



به همت توده ها ، دانشگاه همچنان
سنگر مبارزه در راه آزادی و استقلال
باقی خواهد ماند !

سال دوم - دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ - شماره : ۱۰ ریال

نوطنه اشغال دانشگاهها و مواضع سازمانهای سیاسی (سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق)

به مرحله عمل درآمد. بر این اساس مقاومت دانشجویان در برابر هجوم ارتجاع بعد از دانشگاه، جنبش آزادیخواه و متبک جنبش توده‌ای - جنبش دانشجویی - در برابر سرکوب ارتجاع بمنظور خاموش کردن یکی از کارگزاران مبارزه و سد او م انقلاب، نمی توانست مطرح باشد. بلکه همچنین مقاومتی بود در برابر تلاش حکومت برای خاموش کردن کانون آگاهی و

انداختن خرجهای اقتصاد کشور برای "مبارزه" با وابستگی به آمریکا، سرکوب جنبش انقلابی دانشجویان، به بهانه "نظام انقلاب فرهنگی" و "مبارزه با فرهنگ آمریکائی" در دانشگاه - ها و "قطع وابستگی فرهنگی به آمریکا" ... آیا رژیم پهلوی از این می توانست فرصتی بدست آورد و هجوم سراسری خود را به انقلاب آغاز کند ؟

در باره تازده ترین حرکت ارتجاعی هیئت حاکمه - یورش به دانشگاهها - ماطی اطلاعاتها، تراکتها، اعلامیه‌های متعددی مواضع و تحلیل‌هایی را از این حرکت ارائه نموده و دانشجویان هوا دار سازمان نیز در دانشگاهها به همیمن با به عمل کرده اند. بنابراین از هرگونه توضیح مفصلی در - باره این حرکات، خودداری ورزیده و با یک توضیح کوتاه پیرامون آنها، مواضع سایر جریانها ت سیاسی (سازمان مجاهدین سازمان چ.خ.خ) را در باره این حرکات طی چند روز گذشته مورد ارزیابی مختصر قرار می دهیم .

هیئت حاکمه و بویژه دارودسته حزب جمهوری اسلامی طی مدت بیست و نوزده سال که از قیام میهن می گذرد، همواره از وضعیتی که دانشگاهها - این سنگر آگاهی و آزادی - بخود گرفته و به مرکزی برای افشای امپریالیسم و هیئت حاکمه تبدیل شده است و بعنوان یکی از دستاوردهای ارزشمند بهمن، در جهت بیداری و آگاهی کارگران، محنتکشان و توده‌های مستعبد و ماکمهای موشی برداشته است. تگرایی بوده و هر بار به تنگلی کوشش نموده اند تا از زیر سیطره ارتجاعی خویش درآوردند. اما بدلیل جوش جنبش توده‌ای از ازیگسو و طین نیض انقلاب در دانشگاهها و گرایش روزافزون توده‌های دانشجوییست جنبه نیروهای انقلابی و بویژه انقلابیون کمونست، تا در نوبه اندک نقشه شوم خود را عملی ساخته و دانشگاهها را به اجای سکر آزادی به سرنگون آزادی تبدیل نمایند. اما سرتاجا مروز و نوا اعتلای انقلابی، در سراسر کشور و افزایش آرزین حرکات انقلابی در کانون برخوردش انقلاب، طاقت هیئت حاکمه را طاق کرد و او را وادار نمود که در بسی تدارک دور دیگری از تاجا جو سرکوب به انقلاب در سراسر کشور و بویژه مرکز جوان آن در کردستان، تاجا هم سراسری، وسیع و همه جانبه‌ای را به دانشگاهها آغاز نماید .

بدیده ما این تاجا حلقه‌ای از زنجیر یورش و سرکوب سراسری جدیدی است که زمینه‌های آن از مدتی پیش فراهم شده و آثار و عوارض آن ارمان زمان قابل رویت بود. این تاجا هم سراسری که دور دیگری از سرکوب را برای انقلاب بد ارمان می آورد، انعکاس روستی از تامل و نیا قابل فهم هیئت حاکمه به یاد "تیا" و "امنیت" در کشور و پایان دادن به وضعیت شکننده و بی ثبات حکومت و بازاری هر چه سریعتر تنظیم را به داری و ابتدای است که روبرو بیرون سرتدر محای بحران و فروپاشی فرومی رود .

هیئت حاکمه در این مناسبی را بفری برای تحقق نقشه‌های شوم خود انتخاب کرده است. زمانیکه در آن بحران بیرونی و داخلی سیاسی ایران و آمریکا ارتکوسوا ایران و عراق از سوی دیگر سا به انداخته است. (ما در اینجا کاری به ما هیئت این بحران نداریم که در سربیه یکا روا علامه‌های سازمان آن را توضیح داده ایم). هیئت حاکمه می گوید با این بحران و اختلافات را به سکوتی برای برسی سمت یک قدرت متمرکز و تثبیت شده از طریق ایجاد وحدت در میان جناحهای مختلف قدرت سیاسی و فروسازند و سرکوب ما از هر طبقه‌ای و امواج از رده کسبیرن اعتلای انقلابی در سراسر کشور، تبدیل نماید. و این بهترین فرصت سیاسی است که رژیم می توانست بدین دستاورد، سرکوب جنبش، جنبش انقلابی در کردستان به وسیله ارتس ضد خلقی و سا به اسداری ارتجاعی به بهانه اسفرا در میرهای عرب کشور برای "مقاومت" تاجا محتوا و عراقی، سرکوب جنبش کارگری در گارخانه‌ها (جنبش علیه نظم سکرانه سرمانه داری و اسد، یعنی سا باکا هوانی امپریالیسم آمریکا در ایران است) به بهانه اسفرا بس تولید و سراسر

هیئت حاکمه زمان مناسبی را برای تحقق نقشه‌های شوم خود انتخاب کرده است. زمانیکه در آن بحران بیرونی و داخلی سیاسی ایران و آمریکا ارتکوسوا ایران و عراق از سوی دیگر سا به انداخته است. هیئت حاکمه می گوید با این بحران و اختلافات را به سکوتی برای پرش بسمت یک قدرت متمرکز و تثبیت شده، از طریق ایجاد وحدت در میان جناحهای مختلف قدرت سیاسی و فروسازند و سرکوب مبارزه طبقاتی و امواج روبه گسترش و اعتلای انقلابی در سراسر کشور، تبدیل نماید .

تربت سیاسی توده‌های وسیع مردم، به صورت دربی این تاجا، دانشگاهها به تصرف ارتجاع درآمد و در قیاسی دانشجویان سازمان، به مثابه بخشی از دستاوردهای قیام میهن ما ه، این امقاومت سراسری دانشجویان انقلابی، از آنان، ارتس گرفته شد. اینک به آیا هیئت حاکمه تا در است دانشگاهها را به تصرف خود می - خواهد در بریا و دریا نه؟ و اینکه آیا قادر است این سنگر مقاومت را برای همیشه ویا برای مدتی مدیده تصرف خود درآورد، مسئله‌ای است که از هم اکنون قابل پیش بینی نیست و به عوامل زیادی از جمله روند اعتلای انقلابی کشور و سرعت آن، مواز میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، کیفیت و عملکرد تاجا‌های درونی هیئت حاکمه و ... بستگی دارد. و در همین رابطه سیاست و تاکتیک و مواضع نیروهای سیاسی نیز در این میان از نقش و اهمیت قابل ملاحظه‌ای بر خورده است. برای روشن تر شدن این موضوع تگای به روش و تاکتیک هیئت حاکمه در جریان این تاجا و منظور کلی هجوم سراسری به انقلاب ضروری است. آنچه که مغز و هسته تاکتیک کل هیئت حاکمه را تشکیل می دهد عبارتست از استفاده هر چه بیشتر از نیروی خلق علیه خلق در گارخانه‌ها و سرکوب (ارتس، سا به اسداری)، نظامی ضد خلقی در اوضاع و احوالی نظیر شرایط فعلی ما که ما معده‌ها در بحران همه جا نیدسی - اقتصادی است، مبارزهای سرکوب هنوز از انجام لازم بسر خورده نیستند و رژیم با بخشی از توده‌ها که به عامل آگاهی دست یافته اند در دیوار است، به این تاکتیک (استفاده از بخشی از توده‌های مردم علیه بخشی دیگر) متوسل شده و میکوشد ضعف و ناتوانی شان را در استقرار نظام ارتجاعی از این طریق جبران کنند. نتیجه این جنبش مجموعه‌ای از اوضاع و احوال سبب میشود که هیئت حاکمه بکوترا استفاده دهد تا به مبارز سرکوب خویش (ارتس، سا به اسداری) بخشی از توده‌های مردم را که بدلیل نوسانها هنوز اعتقاد خود را نسبت به او در دست نداده اند، بر علیه بخش دیگری تسخیر نموده و آتش جنگ را در میان آنها سرازورد .

آری، دانشگاه زمانی مورد هجوم قرار می گیرد که در کردستان مبارزهای سرکوب ارتجاع، دور دیگری از کشتار خونین خلق خود را آغاز کرده اند، در گارخانه‌ها ختنساق و سرکوب روز بروز گسترش می یابد، کارگران مبارز اخراج، دستکروحتی محکوم به اعدام می شوند، در ارتس لیا - سب ضد انقلابی به منظور سرکوب ارتشان مبارز کار می افتند، انقلابیون و مبارزان کمونیست، توسط باندهای شیطانه هدایت شده از "لا" نورومی نوندو ... هجومیک هجوم سراسری است و دانشگاهها تنها گوشه‌ای است و آنچه گوشه‌ای بس مهم - از آن را به نماندیش می گذارد .

هر چه جنبش انقلابی، توده‌های وسیع تروا قنار و گروه‌های جدیدتری را در بر می گیرد، بونجیر نوطنه و سرکوب هیئت حاکمه نیز طول بیشتری با بدورت معده دلقه‌های آن افزوده می - کرده آری حمله به دانشگاهها تنها طبقه‌ای از این زنجیر سرکوب است! دانشگاهها تنها یکی از کارگزاران تیرخوش است که مبارزه طبقاتی در آن جریان دارد و خون انقلاب در رگهای آن می جوشد. اما دانشگاهها تنها بعنوان یک کانون مبارزه طبقاتی و بعنوان بخشی از جنبش توده‌ای که در صفا انقلاب خود را در مطرح نیست. دانشگاهها همچنین بنا بر ویژگیهای اجتماعی و سیاسی اش، نقش یک بست جنبه فعال برای کل جنبش انقلابی میهن را ایفا می کند. دانشگاه مرکزی است که بحکم موقعیت خود، سیله‌های پر فرورگ آگاهی را تا شعاع وسیعی در میان توده‌های نا آگاه مردم می براند. زمانیکه نسج بر طین انقلاب در کردستان می طید، زمانیکه مبارزه طبقاتی در گارخانه و مزرعه، در کوه و خیابان می خروشد، و در همان زمان که حکومت با تمام قوا می کوشد تا صدای این کانونهای بر طین مبارزه و انقلاب از مزرهای سرزمین - دلاور کردستان، از گارخانه و روستا و ... به خارج سرازیت بکند و کانونهای جدیدی از مبارزه و انقلاب را در سراسر کشور برپا بکند، دانشجویان، دانشجویان مبارز، همچون بیک های انقلاب، بدر آگاهی را در میان وسیع ترین توده‌های مردم می برانند و کوششها را به نیتیدن آوای انقلاب در کردستان برکن میجو و تمام مراکز که انقلاب در آن حضور آیکاری دارد، فرا می خوانند. جنبش کانونی چگونه می توانست برای رژیم فعال عمل نماید، آنچه در زمانیکه سله‌های جنگ و سرکوب در کردستان در دست رژیم ضد خلقی مردم سرتسریا به می کند. و جنبش بود که سرتسریا تمام قواقت رژیم برآمد و بویین به اس سکر آگاهی و مبارزه در دستور کار قرار گرفت و سراسر

هیئت حاکمه برای اینکه بتواند در این تاکتیک ضد مردمی خویش موفق شود، ناچار است برای تحریک احساس توده‌های نا آگاه، برای آنچه ما با خود در مقابل مردم با لآخره بسج آنها بر علیه جنبش انقلابی، به سرتسریا به تریس دروغیا، نوم ترس نقشه‌ها و جنایتکارانه ترین اعمال متوسل شود .

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

وبهین دلیل است که خلفای ما بیشتر از یکسال است دروغهای نوع آریا مپهر را از زبانت را دیوتولویزیون وابسته بدرژیم جمهوری اسلامی نزمی شونده آنها خود تحریک می کنند کشتار می کنند، توده های آکا همردم انقلابیون رامورد آزا روبرو و شتم فرار می دهند، ما برای فریب توده هاتمام قضا یا را وارونه جلوه می دهند. برای سرکوب طلق کردیکبا ربحاصره زنا در دستند و سربریدن با ساداران ... علم میشود و یکبار دیگر جنک کردوترک ویا ردیگردفاع ازتجا وزات عراق وممانعت نیروهای انقلابی از رفتن ارتش به مرزها ... و خلاصه اینکه رژیم جمهوری اسلامی در لافزنی، دروغگوئی و جنایتکاری روی بسیاری از رژیم های مباح خود را سفیدی کند. در اینجا لازم است به این موضوع هم اشاره کنیم که جناح های مختلف هیئت حاکمه به یکسان این هدف را پیش نمیبندند و از همین لحاظ با یکدیگر اختلافات آکا را دارند. ما نباید سیاه وارتجا عی "حزب جمهوری اسلامی" که رهبران آن در شورای انقلاب نیز حضور دارند. به حنچیا نه ترین عقب مانده ترین شکلی برای پیشبرد هدف عمومی هیئت حاکمه تلاش می کنند. رهبری این حزب برای شوراندن توده های مردم علیه انتقال بیون کمونیست و دیگر نیروهای انقلابی از هیچ کوشش جنابتکارانه ای فروگذار نمی کند و برای کسب هر چه بیشتر قدرت در هیئت حاکمه از هر طریق که بتواند اقدام عمل می گردد بعنوان مثال همین جریان حمله به دانشگاه را در نظر بگیریم. ایده اساسی و هدف کلی که عبارت از تصرف دانشگاهها و خالی کردن آن از فعالیت گروهیهای انقلابی دانشجویی و ... بود در نزد شورای انقلاب و بنی صدور ... یکی بوده و همگی خواهان انجام و تحقق آن بودند. اما چند روز قبل، اسنادی که توسط "انجمن دانشجویان مسلمان" افشاء شد، نشان داد که حزب جمهوری اسلامی قصد داشت که با ابتکار خود از طریق انجمن های اسلامی دانشگاهها وارد عمل شود و در برخی جاها نیز وارد عمل شد. حزب جمهوری اسلامی برای تفسیر کردن دانشگاهها از طریق انجمن های مذکور و برای اجرای نقشه های خویش به هر نوع عملی دست می زد. برای پیشبرد هدف مذکور، از طرف جناح دیگر هیئت حاکمه با استفاده از رهبران راه حزب دیگری بکار گرفته میشود. بنی مذهب پیومون همان راه حزب جمهوری اسلامی را مدنظر دارد، لیکن از شیوه های ریاکارانه - ترویجیده ترمبورژوائی استفاده می کند، این سیاست در چهار چوب کلی خود چیزی خارج از همان "منطق چماق و نشان شیرینی" که ما در اینجا می بینیم، قبلی بدان برده اختتام نیست. بنی مدرکوش می کند که در لیست آزا دیخواهی "و" "دموکرات نمائی" آزا دیخوا را سرکوب کند و همه جا را در قیقه قدرت رژیم جمهوری اسلامی در آورد. بنی صدرا زباند ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی "عاقل تر" است و به کارهایش صورت "قانونی" می دهد، او سعی می کند در صف انقلاب تفرقه بیندازد، نیرو های مترز لزل را بسمت سیاست های خود یکپارچه کند و با خلی خشی کرده و با نفیفت ترکردن صف انقلاب بر آن بتازد. بنی - صدر بجای استفاده از دستجات فالات نظیر چراقداران و سایر انجمن های اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی، توده های مرده را به دانشگاه می کشد و در این میان چیزی است که در سخنرانی نوروزی خود، بر پایه پیمانته آلت اله خمینی نویدش را می داد:

"اگر من رئیس جمهور منتخب شما ازبشت را دیوتولویز - بون گفتم که در فلانجا با فلان شیراز توب کرده اند، اگر آن در دست دارد، زمین بگذازید و به آنجا بروید ..."

و این در یک کلام یعنی جنگ داخلی، یعنی آشوب و بیعتی برانگیختن خلق علیه خلق و این تاکتیک بغایت شوم، ارتجاعی و محکوم به شکست است.

دسته و گروهی حق ندارد خارج از مجرای "قانون" و "دولت" چنین برنامی را به پیش برد. اگر روش "حزب جمهوری اسلامی"، تجلی عریبان هدف مورد نظر یعنی سرکوب دانشگاهها ویا زبیس گرفتن دستاوردهای انقلابی در این کانون مبارزه و تدویم انقلاب، را در خود متعین میساخت، بدون آنکه هیچ گونه پرده پوشی صورت گرفته باشد. روش بنی صدر، هدف را در پس لایسه ضمیمی از عوام فریبی و روشهای به اصطلاح "قانونی" و مردم - پسند پنهانی می ساخت و از این لحاظ نیز خطرناک تر وریا - کارا تر بود.

اما موضعگیری نیروهای انقلابی در چنین لحظاتی که یک رخداد مهم مرکز توجه توده های وسیع مردم تبدیل میشود، در لحظاتی که جمله به بخشی از دستاوردهای قیام خونین بهمین ما در دستور قرار می گیرد، در لحظاتی که جنبش توده ای (در هر بخش خود) محتاج رهنمودهای انقلابی ای است که بتواند مبارزه را به نفع خلق و بزبان ضد خلق به پیش ببرد، در لحظات حساسی که در بین خودیها، اندازها با رفاکاری و انتقال آگاهیه به توده ها را حاصل می کند و یا لایحه در لحظاتی که هیئت حاکمه میخواهد مشرعه تاکتیک ضد خلقی اش را بچیند ... آری

در چنین لحظاتی نیروهای انقلابی با موضعگیری اصولی خویش با دیدن نگر تجسم راده توده های با شنده که با دشمن به مبارزه و مفاومت دست زده است، با بدچراغی با شند فرار از حرکت توده ها تا برضدا انقلاب هجوم کند و در دفاع ویا ساداری از سنگر خویش جانانه مفاومت نماید.

در جریان یورش رژیم به سنگرزادی، نیروهای سیاسی مختلف باورتوان ایدئولوژیکی میزان کتیش خود را در مبارزه با ارتجاع به نمایش گذاشتند. در اینجا روی سخنان بسیار انقلابی است که در صف انقلابی توده های انقلابی هواداران زبانی است به انقلاب و نیروهای انقلابی که به ترویج از طریق و توان انقلابی جنبش کاسته و لزوماً به نفع صف انقلاب خواهد شد. در جریان حرکت دانشجویان انقلابی در مقابل یورش ارتجاع دو خط مشی و دودیدگاه متضاد وارد عمل شدند. یکی خط مفاومت و مبارزه و دیگری خط سازش و ممانعت.

یکی چنین استدلال می نمود که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و حفظ سنگرزادی و آگاهی با بدچراغی برسیاه جبهه و تاریکی، سنگرمقاومت و مبارزه فعال ایجاد نمود و دیگری چنین استدلال می کرد که نباید "موجب تشنج بشویم". اساس اختلاف این دودیدگاه بر این بود که آیا با بدچراغی بطور همه جا نمائی مبارزه نمود یا با وساخت و فقط به برخی "افشا" گری های "لیبرالی" محدود و از موضع انفعال اکتفا نمود؟

در زیر می گوئیم سمت و سوی این دو خط مشی، اشارات و زیانهای آنرا (در مجرای رجب بر خورد به مسئله دانشگاه) در مواضع سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکیهای فدائوسی خلق مشخص نمائیم.

سازمان مجاهدین خلق و مسئله اشغال دانشگاه:

موضعگیری سازمان مجاهدین در مقابل اشغال دانشگاه - ما حلقه ای است از سلسله زنجیر است روا نه ای که مدت ها است این سازمان در مقابل هیئت حاکمه و مسائل انقلاب و رویداد های اجتماعی به نمایش گذاشته است. ما به اساسی این خط مشی راست روانه را با بی نظیر عمده در: الف - ارزیابی انحرافی آنها از جناحی از رژیم (جناح بنی صدر) و دنباله روی از آن، ب - در محور کردن فعالیت سیاسی و عملی شان در چهار چوب قانونیت رژیم کنونی، ج - جستجو نمود.

۱ - سازمان مجاهدین خلق نشان داده اند که با دنباله روی از سیاست های ریاکارانه بخشی از هیئت حاکمه و در عوض موضعگیری "حاد" در مقابل بخش دیگر، قادر به درک رابطه ناگسستگی میان این مجموعه نبوده و یا تفکیک جناحها از یکدیگر را با بدچراغی است میساخت و از هیئت حاکمه افتاد اند.

مجا همدین خلق برای این اساسی قدر درک اتحاد و اتفاق نظر اساسی هیئت حاکمه در مقابل بله با انقلاب نبوده و نشان داده اند که تحلیلی با همان وجهه تبع آن تا تکلیفاتی که تاخا ن نموده اند در مینمای آنچه در سطح می گذرد و تجلی میدانی کند استوار رگشته است و بناچار حرکت از یکجا می تا در دست به دار و دسته حزب جمهوری اسلامی تا اختاند و بلافاصله بدام سیاست لیبرالی گرفتار شده اند. گذشته از مصلحت اندیشی های رهبری مجاهدین خلق و موضع ممانعت جویانه ای که در مقابل مسائل جاری در اینجا و آنجا تاخا ن نموده اند انتقاد ما به اساس ضعف و نزلتلی است که در مواضع این سازمان رخ نموده و در طول یکساله، پس از قیام مرنشیا از ظرفیت انقلابی آنسان کاسته و در عرصه سیاست مدام آنان را از مواضع ادیکال انقلابی به مواضع لیبرالی و سازشکارانه نزدیک نموده است. سکوت و عدم موضعگیری در مقابل سرکوب گردستان در تابستان گذشته که امروز نیز دقیقاً تکرار میشود، افتادن بدام هیاهوی تبلیغاتی هیئت حاکمه در مبارزه ضد امیرا لیبالیست - ممانعت های نادرست و بی نهایت لیبرالی در مقابل انتخا بایات مجلس شورای ملی، دوری جستن از قطب انقلاب و کمونیستها، اما در

مجا همدین خلق، با به اصلی فعالیت سیاسی خود را در چهار چوب قانونیت آن، استوار نموده اند و به هیچ روی حاضر نیستند که با اندکی از این چهار چوب و قانونیت فراتر نهند و این سرآغاز انحراف در خط مشی سیاسی و عملی آنها در دوره کنونی است.

عوض روی آوردن به محافل لیبرالی و لیبرالها، دلخوش داشتن به حرکات بنی صدور مفاومت از روی در مقابل مرجعین حزب جمهوری اسلامی و ... سلسله زنجیری است که ما از زمان مجاهدین فعلی را از سنتهای پرافتخار مجاهدین خلق و روحیه عمیقاً انقلابی و ادیکال این سازمان بتدریج دور می سازد، و این نمی تواند برای انقلاب خطرناک نباشد.

۲ - مجاهدین خلق، با به اصلی فعالیت سیاسی خود را در چهار چوب پذیرش نظم سیاسی کنونی، و قانونیت آن استوار نموده اند و به هیچ روجه حاضر نیستند که با اندکی از این چهار چوب و قانونیت فراتر نهند و این یکی از علل اساسی انحراف در خط مشی سیاسی آنها، در دوره کنونی است. مجاهدین می - کوشند تا به هر طریق ممکن این قانونیت را خدشه دار نکنند و به راه های "حکومتی" که نشاندن نموده اند در حرم سیاسی خود قرار دهد. اما مجاهدین در کلیت فعالیت سیاسی خویش بر چنین نظمی گردن نهاده اند و لذا جرعه مرصه حرکت و مبارزه سیاسی خود را بطور فحشی در مجاری تنگ ویا ریکی محدود کرده اند. آنها می کوشند تا فعالیت سیاسی علی خود را بطوریکه ممکن حفظ نمایند. فعالیت علی جز در چهار چوب قوانین و قیود و بندهای "حکومتی" و یا به عبارت بهتر بورژوازی موجود آورده است، یعنی کما در هر جا که محدود کردن فعالیت سیاسی در چهار چوب فعالیت علی، یعنی در چهار چوب پذیرش نظم بورژوازی حاکم، همانا در فرمیس و لیبرالیست و این یعنی به مبارزه طبقاتی، از راه تهنیت جز در مجاری تنگ ویا ریکی که رژیم سیاسی موجود ایجاد کرده است، جریان نیابد. چنین خط مشی و سیاستی به معنای کشاندن مبارزه طبقاتی توده ها به مبارزه ای که در هر جا م زحمت خود، به حرم "مقدس" - یور - زواری و حکومتگران تجا و زمی کند و چهار چوب قانونیت حکومت را در هم می شکند، از راه انقلاب به راه فرمیس مفهوم دیگری ندارد. مبارزه طبقاتی در هر جا رخا نه موزعه، در هر موسسه و اداره، در کوچک و خویا بان و در هر کجا که زندگی جریان دارد، بهیوسته در جریان جوش و تداوم خویش نظم بورژوازی را مورد توجا و زقرا می دهد، قوا بنین آن را بزیر پای می کشد و از منافع اساسی طبقات حاکم را به خطری اندازد. این خصلت قوانین مبارزه طبقاتی است.

کوشش برای بازداشتن این مبارزه از تاجا و زبیه حرم بورژوازی و شکستن قوانین دست و پاگیر آن، از جا نسب هر نیروی که صورت گیرد چه به معنای نهی کردن جوهر انقلابی این مبارزه و دادن سمت و سوی رژیمستی و لیبرالی به آن معنای دیگری ندارد. و اکنون سازمان مجاهدین چنین خط مشی را پیشه کرده است. سازمان مجاهدین می خواهد که مبارزه طبقاتی توده ها، بهیچ وجه از دایره ای که رژیم ترسیم کرده است، دایره ای که فراتر از آن نفی حاکمیت رژیم بورژوازی

هجوم به دانشگاه ها توطنه ارتجاع و خواست امپریالیسم است

که ... چگونه می‌توان از انقلاب فرهنگی دمرد؟
(مجاهد ۴۵، یکشنبه ۵۹/۱/۳۱)

ما هم جملات بالا را تکرار نموده‌ و از مجاهدین سؤال می‌کنیم که جنبش نظامی، نظام حکومتی چکناکی است؟ آیا در شورای انقلاب یا دفتر رئیس‌جمهور یا دبیر علی‌ها میربا لیم و عدما کس از صحنه‌های سیاسی آسیا و آک و ... مبارزه و افشاکری نمود؟ آیا این سنگر آزادی که بی‌آران نام می‌برد کجاست؟ کجای دنیا در یک نظام استعمارگر و وابسته به امپریالیسم حدود آزادی را برای نیروهای انقلابی، هیئت حاکمه تعیین می‌کند؟ شما که مرتب در انتخاب چک و جانسه زدن با هیئت حاکمه (و مشخصاً بنی‌صدر) برای حل مسئله دانشگاه‌ها می‌سوزید، و از راه‌های "قانونی" سخن می‌گویید، دوستداران نسیبید که حزب جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور و قانون دستخیزان برای شما "آزادی" را تعریف نموده و

ها و مدارس عالی نیز استوار را رسم‌کدر جنس شرایط حساسی نسبت به سرنوشت مراکز آموزشی خود - این سنگرها ی آگاهی و آزادی بی‌تفاوت نمانند.
(هما نجا)

اگر شما اعتقاد دارید که نگاه "سنگر آگاهی و آزادی" است، اگر اعتقاد دارید که این "سنگر" از جمله سنگرهای بی‌شماری است که بدست توانایان بوده‌ها (و در اینجا دانشجویان انقلابی)، در جریان قیام پرشکوهِ بهمن ماه فتح شده است، بنا بر این زمانیکه این "سنگر" ها هستند دیگر سنگرهای انقلابی چون گردستان، موردنجا و رتاج و رتاج قرار می‌گیرد تا از آنها با زین گرفته شود، یعنی زمانیکه کوشش می‌شود که در این سنگرها، حاکمیت ارتجاع جا نشین حاکمیت توده‌ها گردد، آیا جای هیچگونه تردیدی وجود دارد که باید در برابر این تجاوز و تهاجم جمعی و مت‌نمود این "سنگر" را بیک کانسون مفاومت تبدیل کرد؟

هر چه جنبش انقلابی، توده‌های وسیع تر و اقشار و گروه‌های اجتماعی - جدیدتری را در بر می‌گیرد، زنجیر توطئه و سرکوب هیئت حاکمه نیز طول بیشتری می‌یابد و بر تعداد حلقه‌های آن افزوده می‌گردد. حمله به دانشگاه‌ها تنها حلقه‌ای از این زنجیر سرکوب است.

اختلاف میان بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی، در جریان هجوم به دانشگاه‌ها، در هدف نبود، بلکه در روش بود. هر کدام از آنها، بحکم موقعیت خود برای رسیدن به هدف، روشی را جستجو می‌کرد که موضع ابتکار عمل از اداین جریان حفظ نماید و امکان تسلط را بر این نهاد بوجود آورد.

مجاهدین بدان سئوال‌نمی‌توانند بطور کلی پاسخ منفی بدهند. اما از آنجا که حاکمیت ارتجاع را پذیرفته - اندوید به نظم و قوانین آن گردن نهاده اند و بخود حق نمی‌دهند که با راه زکلمه آزادی آن که رژیم کشته شده است، رفتار میکنند به‌ناگه بر به این سئوال‌ات در عرصه عمل وزمانیکه هنوز بطور مشخصی مطرح است پاسخ مثبت می‌دهند، ولی حد اکثر پاساوری از این "سنگر" را نه زنده‌های مفاومل از جناحی از هیئت حاکمه طلب می‌کنند و نگویند و شکایت به‌بیش اومی برند، چنانچه که خود بر این تهاجم و تهاجم از این هیئت در شکل مردمی‌انترآن صحنه گذاشته است. درست بدلیل همین شما حق است که جنبش به اینها مگوئیی می‌افتند. و از توده‌های دانشجویی، بی‌خواهند نسبت به "سرنوشت مراکز آموزشی خود، بی‌تفاوت نمانند".

مجاهدین بدان سئوال‌نمی‌توانند بطور کلی پاسخ منفی بدهند. اما از آنجا که حاکمیت ارتجاع را پذیرفته - اندوید به نظم و قوانین آن گردن نهاده اند و بخود حق نمی‌دهند که با راه زکلمه آزادی آن که رژیم کشته شده است، رفتار میکنند به‌ناگه بر به این سئوال‌ات در عرصه عمل وزمانیکه هنوز بطور مشخصی مطرح است پاسخ مثبت می‌دهند، ولی حد اکثر پاساوری از این "سنگر" را نه زنده‌های مفاومل از جناحی از هیئت حاکمه طلب می‌کنند و نگویند و شکایت به‌بیش اومی برند، چنانچه که خود بر این تهاجم و تهاجم از این هیئت در شکل مردمی‌انترآن صحنه گذاشته است. درست بدلیل همین شما حق است که جنبش به اینها مگوئیی می‌افتند. و از توده‌های دانشجویی، بی‌خواهند نسبت به "سرنوشت مراکز آموزشی خود، بی‌تفاوت نمانند".

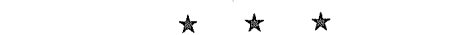
خط مشی مفاومت جویا نه‌شما و ره‌نمودهای عملی‌تان کجاست؟ مجاهدین خلق بدان موضوع پاسخی نمی‌دهند. آنها به مفاومت توده‌ای و توجه به توده‌ها کاری ندارند. آنها بسوی "بالائی" ها روی آورده و چشم به آنا ن دوخته‌اند. شب یکشنبه ۳۱ فروردین در ارتباط با حمله جماعت‌اران به دفتر مجاهدین در مشهد به رئیس‌جمهور تلگراف فوری می‌فرستند و از رئیس‌جمهور خواستار "دخال‌ت فوری و قاطع" میشوند. آنها "فرا موش" کرده‌اند که تهاجم به مفاومت از این درخواستها و از این محکوم‌کردن ها تهاجم است چا قدا ران و قصاداره - بنان بان دانشجویی اسلامی را به دادگاه (لاید "انقلاب اسلامی") بکشاند، آنها از این شیوه "مبارزه" دست بردناده و روز بروز بیشتر در آن غرق میشوند. آنها فرا موش کرده‌اند که در مرداب شهریور با رسال در آستانه نیوروش به گردستان ن جنبش‌روئیی بود که دست‌اندا تها محافظت نمود. آنها توده‌های هواداری کسه مشتاقانه پس از اطلاع از اینکه ممکن است فالانترها به دفتر مجاهدین حمله کنند، بگردنتر جمع شده و از حمله عوامل تحریک شده توسط باندهای ارتجاعی جلوگیری میکردند، را فرا موش نموده‌اند، اما مجاهدین همواره این توده‌ها را به عقب کشیده و بدنبال خط مشی سازشکارانه خویش روانه کرده‌اند. بجای توسل به توده‌ها، بجای تکیه به مبارزات آنها و حقوقی که در این زمینه دارند بدینکافیها "بالا چشم" دوخته‌اند و به اختلاف میان جناح بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی امید بسته‌اند بدون آنکه درسی ما هیئت این اختلافات با شنند، خط مشی خود را بر اساس کیفیت این اختلافات (۱) بنا نهاده‌اند. آنها به رئیس‌جمهوری می‌آورند و خواستار "دخال‌ت فوری" می‌شوند. "غال" از اینک بنی‌صدر نه‌تنها آزاد بخواد بدینست بلکه از ترور کشندگان سر حسته عقاید و افکار آزاد، مترقی و انقلابی است. آنها "غال" اندک بیسی مدرنه میخواهد ونه

آیا دانشجویان انقلابی حق ندارند از شما بخوانند که مفهوم "بی‌تفاوت نماندن" را روشن کنید؟ آیا شما بعنوان یک سازمان سیاسی، بعنوان ارتبیک سازمان را دیدگاه کسه سنتهای گرانیهائی در مبارزه‌ها میربا لیمستی از خود بجساز گذارده‌است، موظف نیستید که در قبال دفاع از دانشجویی، بعنوان یکی از مراکز مبارزات دموکراتیک - فدا میربا لیمستی دانشجویان انقلابی و یکی از دستاوردهای مهم قیام خوین خلق که خلق نتوانسته‌است آنا نرا از زمین بردارد، موضع صریح خودتان را روشن کنید؟ آیا باید با مجزولانه از "سنگر آزادی و آگاهی" دفاع کرد؟ "بی‌تفاوت نماندن" را شما معنی نکرده‌اید بتوان نید در روزهای بعد معنای دقیق آنرا که عبارت از تسلیم دفاع تهاجم است در عمل و در موضعگیری خود نشان دهید. "بی‌تفاوت نماندن" حیران با ند - اگر توانستیم از طریق "قانونی" و در مذاکره با همدست "حزب معلوم الحال" یعنی "بنی‌صدر" بجای برسیم آنگاه معلوم می‌شود که شما چه کنید! خبر این موضع انقلابی نیست. موضع انقلابی تکلیف یک قضیه سیاسی را به شیوه انقلابی حل می‌کند و راه حل آنرا نیز بطور روشن نشان میدهد "بی‌تفاوت نماندن"، حرفی است که گفته شده است بسرای اینکه چیزی گفته شود و این خاصیت فرمت طلبانه موضعگیری‌های رهبری مجاهدین خلقی است.

(۱) - با ورفی در صفحه بعد

است، فراتر نرفته و در آن محصور ماند. شما متا کتیکها و سیاست‌های روزمره سازمان مجاهدین حول این خط مشی اساسی شکل می‌گیرد. و به همین جهت مضمون و خلعت رفرمیستی و لیبرالیستی دارد.

سازمان مجاهدین نمی‌توانند چهار چوب قانونی رژیم جمهوری اسلامی را بپذیرند و در جهت مبارزه طبقه‌ای و انقلابی توده‌ها حرکت نمایند. این تناقضی وین بست را سرانجام می‌آید در جایی بشکند و تکلیف نهائی خود را تعیین نماید. بدون تردید مبارزه توده‌ها، فارغ از "هندارهای خیرخواهانه" مجاهدین به آنجا که در مبارزه "زبانده‌روئ" تنگند! سیر روبه‌اتسلائی خود را طی خواهد کرد و در هر گام خود محدود قانونی حکومت را مورد تعرض قرار خواهد داد، و مجاهدین اگر نخواهند بسر چنین حقیقتی گردن نهند و اگر بخوانند که حاکمان برجستین محدودیتی در خط مشی سیاسی و فعالیت‌های عملی خود برای فنا رند، و بالاخره اگر نخواهند که همچنان در دام پندارهای لیبرالی نسبت به ما هیئت و کیفیت حکومت کنونی با قسسی بمانند، بدون شک از مبارزه طبقه‌ای توده‌ها فاصله خواهند گرفت و در مسیر خلاف جهت آن به حرکت درخواهند آمد.



باری، گفتیم که شما می‌توانستید و تا کتیک‌های سازمان مجاهدین در قبال رویدادها و حوادث جاری کشور بطور عمدتاً از دو انحراف اساسی فوق در خط مشی سیاسی آنها مایه می‌گیرد. بنا بر این هرگونه برخورد به این تا کتیک‌ها باید با جدیت با در نظر داشت این دو انحراف اساسی صورت گیرد. موضع این سازمان در قبال مسئله اشغال دانشگاه‌ها نمونه برجسته‌ای از این حرکت و موضعگیری سازشکارانه را به‌نمایش گذاشت. بطور خلاصه میرتکوبیتی این موضعگیری را دنبال می‌کنیم:

"سراسر اگر کسی قصد داشته جویی بدست‌ها بدور صراحتاً چنانکه گفته می‌شود، با سازای انقلابی آموزش کشور را راه کرده‌است، میتوان بدخوبی آنرا از طریق معقول و منطقی به‌بیش براند. مگر این که به‌رغم منظم‌کردن دیگران به سازگاری و مخالفت با نهادهای حاکم، خود می‌تواند با شکوه در یک نظام مردمی‌سیر می‌برد که نمی‌توان اهداف انقلابی را در آن بطور قانونی و مسالمت‌آمیز محقق ساخت."

(مجاهد شماره ۴۴، شنبه ۳۰ فروردین - تا کید از است)

مجاهدین در این موضعگیری خود هیچگونه معلوم نمی‌کنند که روی سخنان با کسیت، بیکار بست کلماتی نظیر "تفرقه - انگیزان"، "فدتنه جویی" و ... هیچ مطلبی را روشن نمی‌کنند. اما در عوض جملات مجاهدین منحنون است از راه‌های "معقول و منطقی"، "بطور قانونی" و "صمیمت" به مقامات مسئول، که نسبت به این "سنگرهای آگاهی و آزادی" جنبش "بیرحمی" روا ندارند! مجاهدین معلوم نمی‌کنند که از کدام "منطق" و "قانون" صحبت می‌کنند. "منطق" و "قانون" انقلاب "منطق" و "قانون" فدا نقلاب؛ مگر شما خودتان استاد توطئه اشغال دانشگاه‌ها را انا ن نکرده‌اید؟ مگر در راه "حزب معلوم الحال" داد سخن نمی‌دهید و مگر شما سردمداران این "حزب" را در شورای انقلاب نمی‌شناسید؟ دیگر ایام قضیه کجاست؟ در کجای دنیا مسئله آزادی را با قانون و منطقی حل می‌کنند که بکطرف آن (بفوق شما) برجستین و "شروعی" میرا "فرا رادرنی طرف دیگر آنرا" طبقاً با لایحه "تکلیف می‌دهند؟ چه دلیلی وجود دارد که شما این جنبش با "صریح" و "بیرا زیا می‌سخن می‌گوئید؟ چرا موضع و نظرات را صریح بیان نمی‌کنید و برای توده‌ها - داران در دانشگاه‌ها و نظریه‌های خود را معلوم نمی‌کنید؟ اما مجاهدین با اظهار کلیه‌ای که در شکل تحول فووقی نموده‌اند، نشان داده‌اند که از "بی‌انصافی" طرف مفاومل آزرده‌خاطر توده‌ها و از این رنجیده‌اند که "سازگاری" و مخالفت با نهادهای حاکمیت "نمده‌اند. و خواسته‌اند "ریک کفستی" انبهار بسدگان از در لای جملات بیخ درج نشان بدهند و حسن اظهار می‌کنند که: "ما استباه می‌کنند. ما ظالمات سازمان و منطق سسیم، ما دانشگاه‌ها این سنگرهای آزادی و آگاهی" را بنما تسلیم می‌کنیم چرا که ما بدین‌نم که در چهار چوب آزادی‌های که رژیم اعطا کرده‌است فعالیت کنیم. چرا که ما قانونیست رژیم‌گونی را بدین‌نم، بی‌سردن جهت، بی‌حمت نرسند! آری در این جملات بیخ درج نشان بدهند و خواسته‌اند و این فقط یک ادعا است، در صورتی نشان خواهم داد که، بی‌سلیس چگونه آسکا را صورت می‌گیرد! مجاهدین در بنیاد این اظهار نظری خود می‌گویند:

"... که ما با سازشکاران، دانشجویان، معاهدات و کسه"

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

میان توده وسیع مردمنا آکا هودا نشجویان می رفت ، بکلی مردودوناد درست شمارد . ومقاومت را تا زمانسی جایز نشمارد که احتلال این درگیری می رود ، حتی اگر این عدم مقاومت به بیای تحریف سنگرمورد دفاع توسط ارتجاع تمام شود .

تنها از این رهگذر بود که تا آخرین لحظاتی که (برپایه ملاحظاتی و ابدهای مورد نظر) امکان پذیر می شد ، توده های دانشجو به ری و پیشینیان و حمایت بی دریغ نیروی وسیعی از توده آکا هم مردمی توانا مستندند و مقاومت و مبارزه خویش برای حفظ سنگر آزادی در این مقطع ادامه دهند (۲) . و این تنها راه اصلی و صحیحی بود که می توانست در سنگر دانشگاه (بمنا به یکی از سنگرها می مبارزه توده ای) به پاسداری از خون شهدای ۱۶ آذر و ۱۳ آبان و قیام خونین بهمن ماه و حفاظت از کلیه دستاوردهای حاصله از مبارزات چندین ساله توده ها و بخصوص قیام بهمن ماه بپردازد .

اما چریکهای فدائی خلق چه کردند؟ آنها برغم این ادعا که :

"نه اخراج استادان ، معلمان و دانشجویان و نه تعطیل دانشگاه ها و مدارس و سرکوب و کشتار دانشجویان و دانش آموزان ، هیچکدام نخواهد توانست ظلمی در مقاومت آنها در مبارزه آنها به سود طبقه کارگر و زحمتکشان ، علیه امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران ایجاد کند" ، (ا) اعلامیه ۳۱ فروردین)

خود در مقاومت دیرپا بر هجوم ارتجاع دچار تزلزل شده و سرانجام پس از کشتن قوس های بسپا زودتر شرا یطی که هنوز مقاومت می توانست و می بايست ادا میاید ، سیاست شکستن مقاومت را در پیش گرفتند و در پیته عمل از نظریه دانشجویان پیشگام جاری کردند .

بعدا از ظهور روز دوشنبه اول اردیبهشت ، دانشجویان پیشگام ، به تبعیت از سیاست فدائیانشان ، در " کمیته ها همگی " تحویل دفاتر و پیمان دادن به مقاومت را پیشنهاد نمودند . اما بدلیل فشارهای هواداران ما و دیگر نیزه های که در خط مقاومت اصلی بودند ، و نیز با اینکه بدلیل قانع کننده ای برای این عقب نشینی ارائه نمی کردند ، تاگزیر پذیرفتند که تا صبح روز سه شنبه ۲/۲/۵۹ (ساعت ۶ صبح) مقاومت ادا میبندد . کشته با ردیگریا تحلیل از اوضاع مشخص تصمیم گرفته شود . اما این تصمیم تعدی سیاستی که از جانب سازمان چریکهای فدائی اعمال گردید ، شکست و زیر پا گذاشته شد ، و در نتیجه شب هما شروع ، بطوریکه طرفه ویا نقض برپایه های یک فعالیت متحد اختلافی ، با بیان مقاومت خویش را اعلام نمودند . روزنامه با مدا در روز سه شنبه ۲/۲/۵۹ نوشت :

" سازمان دانشجویان پیشگام در آخرین ساعات دیشب (ساعت ۱۱/۳۰) با صدور بیانیه ای موافقت خود را با واگذاری ستاد پیشگام به دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه تهران اعلام داشت ... " ما در اینجا به مسئله بی برتری این رفقا در نقش تعددات متقابل در جریان یک فعالیت مشترک و متحد ، که نشان از سکتاریسم و لاقیدی در برخورد به این گونه فعالیتهاست نمی برداریم ، تنها در باره برخورد آنها به مسئله " مقاومت " در برابر هجوم ارتجاع مختصراً سخن می گوئیم .

نایب داری در مقاومت و تئوری «عدم تشنج»

گفتم که دانشجویان پیشگام به تبعیت از سیاست رفقای فدائی قبل از فرارسیدن تصمیم مقرر برای گفتگو پیرامون اتخاذ تاکتیک صحیح از جانب " کمیته ها همگی " در ساعت ۶ صبح روز سه شنبه ، شب هنگام بطوریکه جگانه دست از مقاومت کشیدند و آن را با بیان یافته تلقی کردند . استدلال این رفقا برای ادا مماندها را این بود که " رژیم می خواهد جسورانه متشنج نموده و آن بزبان نیروهای انقلابی بهره برداری کند ، بنابراین ما نباید کاری کنیم که این جویجو دبیاید و آن را در ما منبزم " . این جوهره اصلی استدلال و سیاست آنها برای شکستن زودرس مقاومت دانشجویان در برابر تهاجم

(۲) - طبیعتاً ادا مماندها حرکت مقاومت جویانه و مبارزه پیگیر برای کسب حقوق دموکراتیک دانشجویان ، امری است انکارناپذیر که پس از این نیز به اشکال مختلف میتواند و باید ادا میباید کند .

ارتجاع بود . این استدلال را فدائیان در اعلامیه چهارشنبه ۳ اردیبهشت خود چنین مطرح کرده اند :

" ما از همه هواداران خود می خواهیم که از شرکت در حرکات سازمانها و گروه های که بدون مسئولیت و شناخت از موقعیت کنونی مانع پیشبرد سیاستهای درست و اصولی می شوند اکیداً خودداری کنند " .

این " حرکات " چیزی نبود جز راه پیماشی و نشانیست اعتراضی از جنبه نظری فضای کشتار و سرکوب دانشجویان انقلابی از جانب ارتجاع .

دلیل ظاهری برای ارا که ادا شده است : " جلوگیری از تشنج " ، اما مسئله اساسی این است که دودیدگاه دودوبینشنگر کا ملا متفاوت درسی این " عبارات " ارائه کرده است . یکم ، دیدگاه ها و اصولی و درستی که از " تشنج " چیزی جز زودرس و رفرار گرفتن مردم در برابر بریکدیگری مردم در برابر نیروهای انقلابی ، ادا من گرفتن تضادهای فرعی و یا کاذب در میان توده ها به جهت تحریکات و توطئه چینی های ارتجاع و یا تحریف اقتضاد

مجا همدین ، در جریان یکسال و چند ماه اخیر ، همواره توده های تحت نفوذ خویش را به عقب کشانده و بدینبالی خط مشی سازشکارانه خویش را نه کرده اند . آنها بجای توسل به توده ها ، بجای تکیه بر مبارزات آنها ، به شکافهای " بالابا " چشم دوخته اند و به اختلاف میان جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی امید بسته اند و بدون آنکه در پی ما هیت این اختلافات و شکافها باشند ، خط مشی خود را بر اساس کیفیت و عملکرد این اختلافات بنانهاده اند .

مبارزه طبقه ای ، را در نظر دارند . تمام کمونیستهای راستین از ما من گرفتن " تشنج " بدین مفهوم نه تنها بیزارند ، بلکه می بايست پیگیرانه و با هوشیاری تمام از گسترش و عملکرد آن تا حد ممکن جلوگیری بعمل آورند . طبیعتاً کمونیستها و تمام انقلابیون راستین می بايست در اتخاذ تاکتیک های خود (اساسی فوق را ملحوظ نظر داشته باشند .

اما دیدگاه دوم ، تئوری " عدم ایجاد تشنج " تا سرحد نفی مبارزه طبقه ای ، و جلوگیری از زودرس گسترش تضادهای واقعی و مبارزه انقلابی توده ها ، متزلزل می دهد . مجا همدین نمونه بارز و برجسته این دیدگاه را ارائه می دهند و در جریان حوادث اخیر دانشگاه تهران را ارا که ادا شد ، رفقای فدائی نیز در جریان این حوادث ابتدا با تزلزل و در پی این بصورت آشکاری عیلا این تئوری را تصدیق العین حرکت خود قرار دادند .

شوری با تدهای اول ، نقطه نظرات ما در جریان حوادث دانشگاه و مقاومت دانشجویان کلا مازووش صریح بود . صرف نظر از خط مشی کلی مقاومت در برابر هجوم ارتجاع ، از لحاظ تاکتیک ما سه حالت را در ارا که ادا شد با این مقاومت پیش بینی می نمودیم .

الف : تنها مصلحانه به صفوف مقاومت دانشجویان ، بوسیله سپاه پاسداران یا احیاناً ارتش ، در چنین حالتی مقاومت با ادا مماندهای یافت البته بدیده ما هیت حاکمه با توجه به اوضاع جاری کشور ، تضادهای درون خودش ... قادر به سرکوب و کشتار وسیع و هه جا نبه نبود ویا بطبع این بین واقعیت در ملاحظاتی تاکتیک ما موثر می افتاد .

ب : هجوم از طرف دستجات فالانژها و با شان مرتجع با سنگ و چماق ... صورت میگرفت که در چنین صورتی نیز میبايست مقاومت کماکان ادا میاید و یا هجوم نان مقابله می شد .

ج : توده وسیعی از مردمنا آکا ه ، با تحریک و برانگیختگی هیت حاکمه ، قصد مقابله جوی با صفوف متشکل و مقاومت دانشجویان را میکردند . در چنین صورتی مقاومت قبل از آنکه کوچکترین رودرویی و درگیری بوجود آید میبايست شکسته می شد و مراکز مقاومت و بنا جرتخلی می گردید که طبیعتاً این تخلیه به معنای دست یابی ارتجاع بر آن بود . بدین ترتیب هرگونه تاکتیک که مقاومت را در دو شکل اول رد میکرد میاورد تدهی قدر امیداد ، تاکتیک بود تسلیم طلبانه و سازمانها و متقا بلاه دیدگاه می که مقاومت در شکل سوم ، یعنی مقاومت در برابر مردم را تجویز می نمود ، ویا در جریان عمل چنین تاکتیک را در پیش میگرفت ، دید - گاه و تا کتیک . آنرا شایستی بود ، که علاوه بر آسیاب توطئه های ارتجاع می ریخت .

هما نظوره سیر حوادث نیز نشان داد ، تمام توطئه های هیت حاکمه در زودرس و نشبه برای شکستن مقاومت قهرمانان دانشجویان ، از طریق هجوم پاسداران و دستجات فالانژ ،

جزشکستن مقاومت و میدان شکل ، چیز دیگری باشد . اما چگونگی شکستن این مقاومت ، لحظه دقیق انجام آن ... طبیعتاً می بايست در ساعت مقرر شده تعیین و به مرحله اجرا گذاشته می شد .

اما رفقای فدائی چه کردند؟ آنها در نیمه راه مقاومت یعنی قبل از آنکه آلتزنا تیوسیج مردم در دانشگاه و ششندوزنجیر موت را در نیمه راه ارا که ادا کردند .

این حرکت عملی نشان میداد که در واقع پشت " تئوری عدم تشنج " آنها ، سپر انداختن در برابر تهاجم ارتجاع و تهدید ا هیت حاکمه و زودرس و تزلزل نسبت به ضرورت یک مقاومت عالیه و پیگیر در برابر مرحللات وحشیانه ارتجاع نهفته بود ، مقاومتی که هم از لحاظ اصولی و هم از لحاظ تاکتیک درستی و ضرورت آنها با شتاب رسیده بود و بنا بر این بهیج - وجه نمی توانست تاکتیک آنرا شایستی باشد . این حرکت نشان می داد که ترس از درگیری ، میان مردم و دانشجویان (یعنی هدفی که هیت حاکمه نیز طلب آن بود) نبود که فدائیان را به شکستن (زودرس) مقاومت ترغیب نموده ، بلکه ترس از هت بحران سیاسی ، ترس از با لگرفتن تضاد میان توده ها و هیت حاکمه ، چنین حرکتی را در عرصه عمل باعث میشد . این درک را فدائیان هه منظور که گفتیم در روزها و بعد با بنی هر گونه " حرکات " افشاگرانه و بخصوص راه پیمائی های اعتراض آمیز ، پس از آن هجوم و کشتار بر حیرانه ، نشان دادند . چرا که آنها نمی خواستند " جومتشنج شود " ، آنها می خواستند

" تحریکات " گسترش نیابد ، البته واقعیت نیز نشان داد که چه کمائی از این " حرکات غیر مسئولانه " از جانب " نیروهای غیر مسئول " نگران بودند . توده های مردم که در حاشیه با آنها به نظرات افشاگرانه خیره شده بودند و در غالب موارد احساس همدردی میکردند ، با هیت حاکمه که چنین حرکتی را به زیان خود می دید ، چرا که میدادست آنها خنثی کننده تمام مسموم تبلیغاتی آنها در باره حوادث روزهای خونین

دانشگاه است و ذهن توده های مردم را نسبت به حقایق موجود و ماهیت حوادث و اقیع آکا همیسا زودرس تعیین . دلیل است که آنها ایجاد " تشنج " را نا درست می دانند و آن را کار " ضد انقلاب " قلمداد می کنند ، چرا که " تشنج " از دیدگاه انسان یعنی مبارزه طبقه ای ، یعنی بحران انقلابی و این طبیعتاً به مزاج آنان سازگار نیست ، چرا که چنین تشنجاتی خلعت افشاگرانه ندارد ، ما هیت سیاستها و عملکرد هیت حاکمه را در بین توده های مردم عراق می سازد و به همین دلیل است که " تئوری عدم تشنج " به مفهومی که رفقای فدائی تئوریزه کردند و در عرصه عمل در حوادث دانشگاه نشان دادند ، در

تداوم خویش به بنی مبارزه طبقه ای می انجامد و توده ها را در پوشش " ملاحظاتی تاکتیک " به تسلیم و تزلزل در برابر برجسوم ارتجاع ترغیب می کند ، روشن است که ما نمی گوئیم رفقای

ارتجاع ترغیب می کند ، روشن است که ما نمی گوئیم رفقای

ارتجاع ترغیب می کند ، روشن است که ما نمی گوئیم رفقای

ارتجاع ترغیب می کند ، روشن است که ما نمی گوئیم رفقای

ارتجاع ترغیب می کند ، روشن است که ما نمی گوئیم رفقای

رویزونیسم را در هر پویشی افشا و طرد کنیم

فدائی اکنون چنین خط مشی ای را دنبال می کنند بلکه ما می گوئیم حرکت عملی آنها در جریان این حوادث و مضمون اعلامیه‌های که از آن نقل کردیم، چنین تئوری تسلیم طلبانه‌ای را در پشت خود نهفته داده است. برای روشن شدن مسئله کمی بیشتر بر این مضمون "تئوری عدم تشنج" به همان مفهوم تسلیم طلبانه آن توضیح می دهیم .

ما تئوری "تشنج" را یک تئوری رویزیونیستی میدانیم چرا که عملاً به منفی مبارزه طبقاتی می انجامد. این "تئوری" از توده‌های می خواهد که برای جلوگیری از گسترش بحران سیاسی در جامعه، دست از مبارزه و مقاومت در عرصه‌های مبارزه طبقاتی بردارند. در این "تئوری" یک مسئله اساسی مخدوش میگردد. همانطور که گفتیم ایجاد "تشنج" و "بحران" در جامعه، اگر به معنای جلوگیری از رشد و عملکرد توده‌های کاذب در میان توده‌ها و به عبارتی دیگر به معنای جلوگیری و مانع‌انداز قرار گرفتن توده‌های مردم در برابر بریکدیگر و یا توده‌های نا آگاه مردم در برابر نیروهای انقلابی، تحت تحریکات و توطئه‌های فدا انقلاب باشد، ما نیز با آن موافقیم و مصریم که به هر طریق ممکن از "تشنج" به چنین معنایی جلوگیری کرد. اما مسئله اساسی این است که اولاً چگونه میتوان از چنین "تشنج" جلوگیری کرد و در ثانی با بدین "تشنج" به این معنا و "تشنج" به معنای که رژیم هر روز و هیر ساعت آن را با کرمی گیرد، یعنی به معنای مبارزه طبقاتی، مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی واقعی توده‌های مردم اما با تفرق قائل شد. فدائیان خلق این دو نکته اساسی را از دیده فرومی اندازند و لاجرم بدینا ما یک تئوری رویزیونیستی می افتند. چه کسی تشنج به معنای این زدن بینه تظاهراتی کاذب در بین توده‌ها، به منظور خاموش کردن شعله تظاهرات واقعی اجتماعی را بوجودی آورد؟ آیا جزیئیست حاکمه که روزان و شبان در پی توطئه‌چینی، تفرقه‌اندازی ایجا دتفاقی میان توده‌ها و نیروهای انقلابی است؟ بی گمان نباید پاسخ شما منفی باشد. اما چگونه باید چنین شیوه‌های ارتجاعی مبارزه: بود؟ جزییاد ما من زدن به مبارزه طبقاتی و هدایت تظاهرات واقعی در یک مجرای صحیح؟ جزیی افشای ماهیت و سرنام‌های توطئه‌گرا نه‌تنها قویانه‌هیئت حاکمه و تمام می عوام ارتجاع؟ چگونه میتوان توده‌ها را از اقتاد بدنام تظاهرات کاذب و مورد بیستاد ارتجاع باز داشت؟ آیا با قرا خواندن آنان به تسلیم و رضا و دست نزدن به مبارزه طبقاتی؟

هیئت حاکمه خود به تظاهرات کاذب در میان مردم، که توهمنه آگاهی زمین‌رسان را فراهم کرده است تا من میزند

تا در این آید دستاوردی‌ها و انقلاب و جنبش انقلابی توده‌ها هجوم برد. در این توطئه می کوسدن تا تونهای مبارزه و مقاومت را یک به یک سرکوب و خاموش نماید. تشنج با مقاومت واقعی سیاست‌های رژیم و اهداف توطئه‌چینانه آنهاست که میتوان "تشنج" بدین معنی را خنثی نمود. تسلیم‌سوازش در برابر ارتجاع تحت پوشش جلوگیری از "تشنج" تشنج ارتجاع را جری ترمی کند تا با زهمه‌ها من زدن به تظاهرات کاذب در میان مردم و بیسپردگی‌های توطئه آمیز خود ادا میدهد. تسلیم، ارتجاع را به جلومی راند و مقاومت، آن را به عقب می کشاند. تشنج زمانی میتوان مبارزه توده‌ها را از افتادن به مجاری انحرافی ای که وسیله رژیم ایجاد شده اند تا از تداوم انقلاب جلوگیری نماید، با زدن است که با افشاکری و شرکت عملی در مبارزات توده‌ای و سازماندهی آن مبارزه طبقاتی را ادا من زدواین مبارزه را بر علیه تمام مظاهر واقعی جامعه طبقاتی، بر علیه سرمایه‌داری وابسته و رژیم‌سیاسی حاکمی آن گسترده تر نمود. فقط در این صورت است که میتوان

استدلال چریکی‌های فدائی خلق برای عدم ادا مبارزه (عدم ادا مقاومت در برابر تشنج ارتجاع به‌دانشگاه) این بود که: " رژیم می خواهد جورا متشنج نمود و از آن بزبان نیرو-های انقلابی بهره‌برداری کند. بنا بر این ما نباید کاری کنیم که این جو بوجود آید و آنرا دامن بزنیم". این جوهر اساسی استدلال و سیاست آنها در جریان شکستن مقاومت دانشجویان، در برابر تشنج ارتجاع بود.

از ایجا دیگران های کاذب در جامعه حاصل مقاومت و مبارزه واقعی توده‌ها، بلکه حاصل توطئه‌ها و سیاستهای ریا-کارانه رژیم و حاکمیت سرکوب و مقاومت و مبارزه بر علیه هجوم ارتجاع است، جلوگیری نمود.

چنین است معنا و مفهوم "عدم ایجا دتشنج" و "مانعت از گسترش تحریکات". بنا بر این آیا ما حق داریم بگوئیم که این تئوری رویزیونیستی، یک تئوری تسلیم طلبانه و پسیفیکیتی است؟

بر این با یه ما معتقدیم که سازمان چریکی‌های فدائی خلق در افتاد این تاکتیک خود نیز عرصه کار ملا روشنی از گرا بیانات رویزیونیستی و راست روانه را بنماش گذاشت، توسل بینه قدرت حاکم و رها کردن توده‌ها، نیمه‌کاری، تزلزل و با لآخره تسلیم‌سگر در پشت شعار رویزیونیستی و توجیه کارانه "عدم

تشنج" و "مانعت از گسترش تحریکات" این محتوا و جان کلام فدائیان خلق در برابر توطئه‌ها شغال دانشگاه است. آیا نباید به ما زمان ح. ف. خ. نیز در بیامون حسین راهی همدار داد؟

در این نکته‌ای را نیز در باب مذاکره با سنی مدر فائل توضیح می دانیم:

رابطه مذاکره با بنی صدر و تئوری تشنج

شکی نیست که تا کتیک مذاکره با ارتجاع زمانی که تا نظر بر مقاومت توده‌های و فساد را زبانی باشد، کاملاً جایز است و اینجا و آنجا میتوان برای بالا بردن آگاهی توده‌ها

نسبت به ماهیت فدا انقلاب و غیره از آن استفاده کرد و مورد حوادث دانشگاه نیز این قاعده وجود داشت. اما مذاکره ای که دانشجویان بیسکام با بنی صدر به عمل آوردند از موضع یک مذاکره اصولی و برپا به افتخار از بنی و بعنوان مکمل آن بلکه برپا به همان تئوری "تشنج" فدائیان خلق و دروا قسب برای تعیین نوع تسلیم در مقابل هیئت حاکمه صورت می گرفت. آنها مذاکره میگردند تا به این نتیجه برسند که چگونه و به چه شکلی مقاومت را در دو موردی که در آغاز از آن سخن گفتیم بسکنند؟ و کتره سیاست اعلام شده بنی صدر که عبارت از اولتیماتوم به‌دانشجویان آگاه انقلابی برای دیگران می برای دانشجویان آگاه انقلابی نگذاشته بود که مقاومت را تا حد امکان ادا نموده‌اند یعنی فقط در صورت رودر و قرا گرفتن با مردم مقاومت خود را بشکلی که پیشتر میرفت بشکنند.



دانشجویان آگاه انقلابی را نه‌پورش یا ساداران و ننه حمله چماقداران و چا قوکسان و نه‌زندان و نه‌حتی نیویاران از فعالیت سیاسی یعنی خدمت به رژیمتکشان باز نخواهد داشت!



پیش بسوی مبارزه آید تئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی